



دانشگاه ساری
پایه

مکاتب فلسفی و آرای تربیتی

(کارشناسی ارشد علوم تربیتی)

دکتر محمدرضا سرمدی عباس محمدی دکتر عباس شکاری

امروزه کتاب‌خوانی و علم‌آموزی، نه تنها یک وظیفه‌ی ملی، که یک واجب دینی است.

مقام معظم رهبری

در عصر حاضر یکی از شاخصه‌های ارزیابی رشد، توسعه و پیشرفت فرهنگی هر کشوری میزان تولید کتاب، مطالعه و کتاب‌خوانی مردم آن مرز و بوم است. ایران اسلامی نیز از دیرباز تاکنون با داشتن تمدنی چندهزارساله و مراکز متعدد علمی، فرهنگی، کتابخانه‌های معتبر، علما و دانشمندان بزرگ با آثار ارزشمند تاریخی، سرآمد دولت‌ها و ملت‌های دیگر بوده و در عرصه‌ی فرهنگ و تمدن جهانی به‌سان خورشیدی تابناک همچنان می‌درخشد و با فرزندان نیک‌نهاد خویش هنرنمایی می‌کند. چه کسی است که در دنیا با دانشمندان فرزانه و نام‌آور ایرانی همچون ابوعلی سینا، ابوریحان بیرونی، فارابی، خوارزمی و ... همچنین شاعران برجسته‌ای نظیر فردوسی، سعدی، مولوی، حافظ و ... آشنا نباشد و در مقابل عظمت آنها سر تعظیم فرود نیاورد. تمامی این افتخارات ارزشمند، برگرفته از میزان عشق و علاقه فراوان ملت ما به فراگیری علم و دانش از طریق خواندن و مطالعه منابع و کتاب‌های گوناگون است. به شکرانه‌ی الهی، تاریخ و گذشته ما، همیشه درخشان و پر بار است. ولی اکنون در این زمینه در چه جایگاهی قرار داریم؟ آمار و ارقام ارائه‌شده از سوی مجامع و سازمان‌های فرهنگی در مورد سرانه‌ی مطالعه‌ی هر ایرانی، برایمان چندان امیدوارکننده نمی‌باشد و رهبر معظم انقلاب اسلامی نیز از این وضعیت بارها اظهار گله و ناخشنودی نموده‌اند.

کتاب، دروازه‌ای به سوی گستره‌ی دانش و معرفت است و کتاب خوب، یکی از بهترین ابزارهای کمال بشری است. همه‌ی دستاوردهای بشر در سراسر عمر جهان، تا آنجا که قابل کتابت بوده است، در میان دست‌نوشته‌هایی است که انسان‌ها پدید آورده و می‌آورند. در این مجموعه‌ی بی‌نظیر، تعالیم الهی، درس‌های پیامبران به بشر، و همچنین علوم مختلفی است که سعادت بشر بدون آگاهی از آنها امکان‌پذیر نیست. کسی که با دنیای زیبا و زندگی‌بخش کتاب ارتباط ندارد بی‌شک از مهم‌ترین دستاورد انسانی و نیز از بیشترین معارف الهی و بشری محروم است. با این دیدگاه، به‌روشنی می‌توان ارزش و مفهوم رمزی عمیق در این حقیقت تاریخی را دریافت که اولین خطاب خداوند متعال به پیامبر گرامی اسلام (ص) این است که «بخوان!» و در اولین

سوره‌ای که بر آن فرستاده‌ی عظیم‌الشان خداوند، فرود آمده، نام «قلم» به تجلیل یاد شده‌است: «اقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ. الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» در اهمیت عنصر کتاب برای تکامل جامعه‌ی انسانی، همین بس که تمامی ادیان آسمانی و رجال بزرگ تاریخ بشری، از طریق کتاب جاودانه مانده‌اند.

دانشگاه پیام‌نور با گستره‌ی جغرافیایی ایران‌شمول خود با هدف آموزش برای همه، همه‌جا و همه‌وقت، به‌عنوان دانشگاهی کتاب‌محور در نظام آموزش عالی کشورمان، افتخار دارد جایگاه اندیشه‌سازی و خردورزی بخش عظیمی از جوانان جویای علم این مرز و بوم باشد. تلاش فراوانی در ایام طولانی فعالیت این دانشگاه انجام پذیرفته تا با بهره‌گیری از تجربه‌های گرانقدر استادان و صاحب‌نظران برجسته کشورمان، کتاب‌ها و منابع آموزشی درسی شاخص و خودآموز تولید شود. در آینده هم، این مهم با هدف ارتقای سطح علمی، روزآمدی و توجه بیشتر به نیازهای مخاطبان دانشگاه پیام‌نور با جدیت ادامه خواهد داشت. به‌طور قطع استفاده از نظرات استادان، صاحب‌نظران و دانشجویان محترم، ما را در انجام این وظیفه‌ی مهم و خطیر یاری‌رسان خواهد بود. پیشاپیش از تمامی عزیزانی که با نقد، تصحیح و پیشنهادهای خود ما را در انجام این وظیفه‌ی خطیر یاری می‌رسانند، سپاسگزاری می‌نماییم. لازم است از تمامی اندیشمندانی که تاکنون دانشگاه پیام‌نور را منزلگاه اندیشه‌سازی خود دانسته و ما را در تولید کتاب و محتوای آموزشی درسی یاری نموده‌اند، صمیمانه قدردانی گردد. موفقیت و بهروزی تمامی دانشجویان و دانش‌پژوهان عزیز آرزوی همیشگی ما است.

دانشگاه پیام‌نور

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	یازده
فصل اول. فلسفه چیست؟.....	۱
هدف کلی.....	۱
هدف‌های یادگیری.....	۱
مقدمه.....	۱
۱-۱ معنای لغوی فلسفه.....	۲
۲-۱ مفهوم اصطلاحی فلسفه.....	۴
۳-۱ فلسفه در آغاز و فلسفه در عصر جدید.....	۱۲
۴-۱ فایده و ضرورت فلسفه.....	۱۳
۵-۱ موضوع فلسفه.....	۱۴
۶-۱ علم چیست؟.....	۱۶
۷-۱ تفاوت فلسفه و علم.....	۱۹
۸-۱ مبانی یا موضوعات فلسفی.....	۱۹
۸-۱-۱ هستی‌شناسی (مابعدالطبیعه).....	۲۰
۸-۱-۲ معرفت‌شناسی.....	۲۳
۸-۱-۳ ارزش‌شناسی.....	۲۶
خلاصه فصل اول.....	۳۰
خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل اول.....	۳۱
فصل دوم. فلسفه تربیت و مبانی اساسی آن.....	۳۳
هدف کلی.....	۳۳
هدف‌های یادگیری.....	۳۳

۳۳	 مقدمه
۳۴	 ۱-۲ فلسفه تربیت چیست؟
۳۷	 ۲-۲ مفهوم تفکیکی تعلیم و تربیت «آموزش و پرورش»
۳۸	 ۱-۲-۲ مفهوم آموزش (تعلیم)
۳۸	 ۲-۲-۲ مفهوم پرورش (تربیت)
۴۰	 ۳-۲ تفاوت تعلیم (آموزش) با تربیت (پرورش)
۴۱	 ۴-۲ رابطه تعلیم و تربیت
۴۱	 ۱-۴-۲ رابطه مجاورتی و موازی
۴۲	 ۲-۴-۲ رابطه هدف ابزاری و مقدمه و ذی‌المقدمه‌ای
۴۲	 ۳-۴-۲ رابطه کل و جزء یا عام و خاص
۴۲	 ۴-۴-۲ رابطه ظرف و مظروفی
۴۲	 ۵-۴-۲ رابطه تعاملی
۴۲	 ۶-۴-۲ رابطه آمیختگی و درهم‌تنیدگی
۴۴	 ۵-۲ مفهوم ترکیبی تعلیم و تربیت «آموزش و پرورش»
۴۷	 ۶-۲ تعاریف تربیت از دیدگاه‌های مختلف
۴۸	 ۱-۶-۲ تربیت در نزد دانشمندان اعصار گذشته
۴۹	 ۲-۶-۲ تربیت در نگاه اندیشمندان مسلمان و غیرمسلمان
۵۴	 ۷-۲ ابعاد معنای تربیت
۵۵	 ۸-۲ اهمیت و ضرورت تربیت
۵۸	 ۹-۲ مراحل تربیت
۶۰	 ۱۰-۲ رابطه فلسفه و تربیت
۶۳	 ۱۱-۲ فلسفه‌های تربیتی
۶۸	 ۱۲-۲ رویکردهای حاکم بر فلسفه
۷۰	 خلاصه فصل دوم
۷۱	 خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل دوم
۷۵	 فصل سوم. ایدئالیسم
۷۵	 هدف کلی
۷۵	 هدف‌های یادگیری
۷۵	 مقدمه
۷۸	 ۱-۳ پیشگامان فلسفه تربیتی ایدئالیسم (آرمان‌گرایی)
۱۰۲	 ۲-۳ موضوعات فلسفی ایدئالیسم
۱۰۲	 ۱-۲-۳ هستی‌شناسی ایدئالیسم
۱۰۴	 ۲-۲-۳ ارزش‌شناسی ایدئالیسم
۱۰۵	 ۳-۲-۳ معرفت‌شناسی ایدئالیسم
۱۰۷	 ۳-۳ تربیت از دیدگاه ایدئالیسم

۱۱۵.....	خلاصه فصل سوم.....
۱۱۶.....	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل سوم.....
۱۱۹.....	فصل چهارم. رئالیسم (واقع گرایی).....
۱۱۹.....	هدف کلی.....
۱۱۹.....	هدف‌های یادگیری.....
۱۱۹.....	مقدمه.....
۱۲۱.....	۱-۴ مراحل و انواع رئالیسم.....
۱۲۴.....	۲-۴ پیشگامان فلسفه تربیتی رئالیسم (واقع گرایی).....
۱۳۲.....	۳-۴ رئالیسم خداپاورانه (تومیس).....
۱۴۲.....	۴-۴ رئالیسم اسلامی.....
۱۴۵.....	۵-۴ ظهور رئالیسم جدید.....
۱۴۷.....	۶-۴ موضوعات فلسفی رئالیسم.....
۱۴۷.....	۱-۶-۴ هستی‌شناسی رئالیسم.....
۱۴۹.....	۲-۶-۴ ارزش‌شناسی رئالیسم.....
۱۵۱.....	۳-۶-۴ معرفت‌شناسی رئالیسم.....
۱۵۳.....	۷-۴ تربیت از دیدگاه رئالیسم.....
۱۵۶.....	۱-۷-۴ تربیت از دیدگاه واقع‌گرایی عقلانی (قدیمی).....
۱۵۸.....	۲-۷-۴ تربیت از دیدگاه واقع‌گرایی طبیعی (علمی).....
۱۵۸.....	خلاصه فصل چهارم.....
۱۶۰.....	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل چهارم.....
۱۶۳.....	فصل پنجم. ناتورالیسم (طبیعت گرایی).....
۱۶۳.....	هدف کلی.....
۱۶۳.....	هدف‌های یادگیری.....
۱۶۳.....	مقدمه.....
۱۶۵.....	۱-۵ ماده‌گرایی در تاریخ انسانی.....
۱۶۶.....	۲-۵ شاخه‌های ماتریالیسم.....
۱۶۹.....	۳-۵ فلسفه ناتورالیسم.....
۱۷۰.....	۴-۵ پیشگامان فلسفه تربیتی طبیعت‌گرایی.....
۱۷۰.....	۱-۴-۵ روسو (۱۷۷۷-۱۷۱۲).....
۱۷۸.....	۲-۴-۵ هربرت اسپنسر (۱۹۰۳-۱۸۲۰).....
۱۸۰.....	۳-۴-۵ پستالوزی، هربارت و فروبل.....
۱۸۸.....	۵-۵ موضوعات فلسفی ناتورالیسم.....
۱۸۸.....	۱-۵-۵ هستی‌شناسی ناتورالیسم.....
۱۸۹.....	۲-۵-۵ ارزش‌شناسی ناتورالیسم.....

۱۹۰		۵-۲-۱ معرفت‌شناسی ناتورالیسم
۱۹۱		۵-۲-۲ تربیت ناتورالیستی
۱۹۸		خلاصه فصل پنجم
۱۹۹		خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل پنجم
۲۰۳		فصل ششم. پراگماتیسم (عمل‌گرایی)
۲۰۳		هدف کلی
۲۰۳		هدف‌های یادگیری
۲۰۳		مقدمه
۲۰۵		۶-۱ زمینه تاریخی - فکری پراگماتیسم
۲۰۸		۶-۲ پیشگامان فلسفه تربیتی عمل‌گرایی
۲۲۱		۶-۳ موضوعات فلسفی پراگماتیسم
۲۲۱		۶-۳-۱ هستی‌شناسی پراگماتیسمی
۲۲۳		۶-۳-۲ ارزش‌شناسی پراگماتیسمی
۲۲۵		۶-۳-۳ معرفت‌شناسی پراگماتیسمی
۲۲۷		۶-۴ تربیت پراگماتیستی (عمل‌گرایی)
۲۳۶		خلاصه فصل ششم
۲۳۸		خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل ششم
۲۴۱		فصل هفتم. فلسفه تحلیلی
۲۴۱		هدف کلی
۲۴۱		هدف‌های یادگیری
۲۴۱		مقدمه
۲۴۳		۷-۱ مبانی تاریخی - فکری فلسفه تحلیلی
۲۴۹		۷-۲ شاخه‌های فلسفه تحلیلی
۲۴۹		۷-۲-۱ مکتب کمبریج
۲۵۰		۷-۲-۲ پوزیتیویسم منطقی
۲۵۳		۷-۲-۳ مکتب آکسفورد
۲۵۳		۷-۳ پیشگامان فلسفه تحلیلی
۲۶۳		۷-۴ فلسفه تحلیلی و تربیت
۲۷۲		خلاصه فصل هفتم
۲۷۳		خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل هفتم
۲۷۷		فصل هشتم. فلسفه فاره‌ای
۲۷۷		هدف کلی
۲۷۷		هدف‌های یادگیری

۲۷۷	مقدمه.....
۲۷۹	۱-۸ نهضت‌های فلسفه قاره‌ای.....
۲۷۹	۱-۱-۸ فلسفه هرمنوتیک.....
۲۸۳	۲-۱-۸ نظریه انتقادی.....
۳۰۵	خلاصه فصل هشتم.....
۳۰۶	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل هشتم:.....
۳۰۹	فصل نهم. پدیدارشناسی و اگزیستانسیالیسم (وجودگرایی).....
۳۰۹	هدف کلی.....
۳۰۹	هدف‌های یادگیری.....
۳۰۹	مقدمه.....
۳۱۰	۱-۹ پدیدارشناسی.....
۳۱۵	۲-۹ سرچشمه‌های اصطلاح پدیدارشناسی.....
۳۲۱	۳-۹ پدیدارشناسی هوسرل.....
۳۲۸	۴-۹ اصول پدیدارشناسی فلسفی.....
۳۲۸	۱-۴-۹ ماهیت توصیفی.....
۳۲۹	۲-۴-۹ مخالفت با فروکاهش مفرط.....
۳۲۹	۳-۴-۹ التفات.....
۳۲۹	۴-۴-۹ تعلیق پدیدارشناختی.....
۳۳۰	۵-۴-۹ شهود ذات.....
۳۳۱	۵-۹ نکات مشترک پدیدارشناسان.....
۳۳۲	۶-۹ پدیدارشناسی و تربیت.....
۳۳۲	۷-۹ اگزیستانسیالیسم (وجودگرایی).....
۳۳۶	۸-۹ انواع اگزیستانسیالیست‌ها از حیث گرایش به خدا و دین.....
۳۳۶	۱-۸-۹ مذهب اگزیستانسیالیسم دینی و خداگرایانه.....
۳۳۶	۲-۸-۹ مذهب اگزیستانسیالیسم ملحدانه.....
۳۳۶	۳-۸-۹ مذهب اگزیستانسیالیسم خنثی یا متحیرانه.....
۳۳۷	۹-۹ وجوه مشترک اگزیستانسیالیست‌ها.....
۳۳۸	۱۰-۹ پیشگامان فلسفه تربیتی وجودگرایی.....
۳۴۷	۱۱-۹ مبانی فلسفه اگزیستانسیالیسم.....
۳۴۸	۱-۱۱-۹ انسان‌شناسی اگزیستانسیالیسم.....
۳۴۹	۲-۱۱-۹ معرفت‌شناختی اگزیستانسیالیسم.....
۳۵۰	۱۲-۹ تربیت اگزیستانسیالیستی.....
۳۵۳	خلاصه فصل نهم.....
۳۵۴	خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل نهم.....

فصل دهم. پست مدرنیسم و تربیت.....	۳۵۷
هدف کلی.....	۳۵۷
هدف‌های یادگیری.....	۳۵۷
مقدمه.....	۳۵۷
۱-۱۰ ساختارگرایی و پساساختگرایی.....	۳۵۸
۲-۱۰ مدرنیسم و مدرنیته.....	۳۶۴
۳-۱۰ پست مدرنیسم.....	۳۶۶
۴-۱۰ پیشگامان اندیشه پست مدرنیسم.....	۳۷۱
۵-۱۰ مبانی فلسفه پست مدرنیسم.....	۳۸۰
۱-۵-۱۰ وجودشناسی پست مدرن.....	۳۸۰
۲-۵-۱۰ ارزش‌شناسی پست مدرن.....	۳۸۱
۳-۵-۱۰ معرفت‌شناسی پست مدرنیسم.....	۳۸۱
۶-۱۰ تربیت پست مدرنیسم.....	۳۸۲
خلاصه فصل دهم.....	۳۸۹
خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل دهم.....	۳۹۰
فصل یازدهم. فلسفه تربیت دینی در اسلام.....	۳۹۳
هدف کلی.....	۳۹۳
هدف‌های یادگیری.....	۳۹۳
مقدمه.....	۳۹۳
۱-۱۱ مفروضات و مبانی فلسفی در دیدگاه اسلامی.....	۳۹۶
۱-۱-۱۱ هستی‌شناسی (وجودشناختی).....	۳۹۶
۲-۱-۱۱ مبانی ارزش‌شناسی.....	۴۰۵
۳-۱-۱۱ مبانی معرفت‌شناسی.....	۴۱۲
۲-۱۱ تربیت اسلامی.....	۴۱۸
۳-۱۱ اصول تعلیم و تربیت در اسلام.....	۴۲۸
۱-۳-۱۱ مفهوم «اصل» در قلمرو تربیت.....	۴۲۸
۲-۳-۱۱ ضرورت و فایده اصل تربیتی.....	۴۲۹
خلاصه فصل یازدهم.....	۴۳۴
خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل یازدهم.....	۴۳۵
منابع.....	۴۳۷

پیشگفتار

عمل اصیل تربیتی که بر پایه دانش آموزش و پرورش صورت می‌گیرد، عملی فکورانه و اندیشمندانه است، چرا که مبتنی بر درک و فهم موقعیت است، از این رو یکی از مهم‌ترین عوامل تحقق یک عمل اصیل تربیتی، داشتن توانایی تحلیل درست از شرایط و بستر موجود و مواجهه انتقادی با آن و تلاش جهت اصلاح و بهبود موقعیت است، لذا هدف از نگارش کتاب حاضر با عنوان مکاتب فلسفی و آرای تربیتی، آشنایی دانشجویان با مکاتب مختلف فلسفی و نقد و بررسی آن‌ها به منظور به کارگیری اصول و مبانی فلسفه تعلیم و تربیت در نظام آموزشی و نیز پرورش قدرت تفکر، تفکر نقّاد و تفکر خلاق است.

کتاب تا حد امکان به زبانی ساده و با استفاده از اصطلاحات علمی نگاشته شده و برای ارائه مطالب شیوه‌ای ساده را برگزیده است، متن کتاب دارای یازده فصل است که ده فصل اول آن برخی از مهم‌ترین نحله‌های فکری در دنیای غرب را مورد بررسی قرار داده و فصل یازدهم نیز فلسفه تربیتی دینی در اسلام مورد بررسی قرار می‌دهد.

مطالعه این کتاب هم برای دانشجویان درس مکاتب فلسفی و آرای تربیتی، هم برای کسانی که پروژه تحقیقاتی درخصوص نگرش‌های فلسفی مختلف را در دست اجرا دارند و هم برای کسانی که درس فلسفه تعلیم و تربیت را تدریس می‌کنند یا راهنمایی دانشجویان و پژوهشگران تازه‌کار را به عهده دارند، مفید است.

فصل اول

فلسفه چیست؟

تعریف، مبانی، موضوع و تفاوت آن با علم

هدف کلی

آشنایی دانشجویان با معنا و مفهوم فلسفه، آشنایی دانشجویان با موضوع فلسفه، آشنایی دانشجویان با تعریف علم، آشنایی دانشجویان با تفاوت علم و فلسفه، آشنایی دانشجویان با حوزه‌ها یا موضوعات فلسفه.

هدف‌های یادگیری

از خواننده انتظار می‌رود که پس از مطالعه دقیق این فصل بتواند:

۱. فلسفه را از نظر لغوی و اصطلاحی تعریف کند.
۲. موضوع فلسفه را تشریح کند.
۳. تفاوت علم و فلسفه را تشریح نماید.
۴. حوزه‌ها یا موضوعات فلسفه را تحلیل و با یکدیگر مقایسه کند.

مقدمه

فلسفه به‌طور کلی شاید به‌عنوان غامض‌ترین و انتزاعی‌ترین مسائل و موضوعات، که از امور زندگی عادی و مألوف بسیار دور است، به نظر آمده باشد. لیکن هر چند بسیاری از مردم آن را دور و خارج از علائق معمولی و ورای فهم می‌پندارند، تقریباً همه ما آراء و افکاری فلسفی داریم، خواه نسبت به آن‌ها آگاه باشیم یا نباشیم. عجب است که اگر

چه برای اغلب مردم مفهوم فلسفه مبهم است این کلمه در گفتگوی ارسطو فراوان به کار می‌رود. از نظر ارسطو «فلسفه، راز و نیازی است که روح در آن مشتعل می‌شود». پس می‌توان گفت که تمام امور و بخش‌های زندگی تحت تأثیر فلسفه‌های مختلف‌اند و هیچ بخش یا پدیده‌ای در زندگی یافت نمی‌شود که تحت تأثیر فلسفه‌ای قرار نگرفته باشد. کلمه فلسفه برای هر کس یادآور مفهوم خاصی است که دامنه تفسیر آن از یک درک عوامانه، تا یک درک عمیق عالمانه در نوسان است؛ بنابراین به نظر ما همه آدم‌ها به‌گونه‌ای از فلسفیدن برای تحلیل امور استفاده می‌کنند. حال آنکه با علم و رشته فلسفه به‌طور عام مثل فلسفه محض و به‌طور خاص فلسفه تخصصی و کاربردی مانند؛ فلسفه فیزیک یا فلسفه تعلیم و تربیت و ... آشنایی داشته باشند.

۱-۱ معنای لغوی فلسفه

واژه فلسفه، در طول تاریخ معانی اصطلاحی گوناگونی به خود گرفته است، ارائه تعریفی رسمی و رضایت‌بخشی از آن بسیار دشوار، و یکی از دل‌مشغولی‌های ذهنی فلاسفه بوده است، به‌طوری‌که هر تعریفی از آن ارائه‌شده گویای برداشتی فردی و محدود است. اصل واژه فلسفه، یونانی و معرب واژه «فیلسوفیا» به معنای «دوستدار دانایی» است. علامه دهخدا درباره واژه فلسفه می‌نویسد: اصل کلمه، یونانی و مرکب از دو جزء است: فیلو، به معنای دوست و دوستدار و سوفیا، به معنای حکمت و دانش (دهخدا، ۱۳۴۱: ۳۰۸). سوفیا یونانی، اعم از دانش فارسی است و در واقع هرگونه فعالیت عقلانی را در برمی‌گیرد؛ بنابراین فیلسوفیا به معنای دوستاری هر آن چیزی است که محصول عقل انسان باشد. شهید مطهری با تأیید یونانی‌بودن این واژه، اضافه می‌کند:

این لغت، مصدر جعلی عربی کلمه «فیلسوفیا»^۱ است. این کلمه مرکب از دو کلمه «فیلو = Philo» و «سوفیا = Sophia» است. کلمه «فیلو»؛ به معنای دوستداری و کلمه «سوفیا»؛ به معنای دانایی است، پس کلمه «فیلسوفیا» به معنای دوستداری دانایی است. به‌تدریج کلمه «فیلسوفیا»، از مفهوم «دوستداری دانایی» به مفهوم «دانشمند» ارتقا یافت و کلمه «فلسفه» نیز مترادف کلمه «دانش» شد (فناپی اشکوری، ۱۳۹۵). فیلسوفان مسلمان؛ نظیر فارابی، ملاصدرا و علامه طباطبایی درباره فلسفه، تعبیر به «حکمت»

نموده‌اند (طباطبائی، ۱۳۶۰، ترجمه تدین، ۱۳۸۷). علاوه بر این، در فرهنگ‌های فلسفی معتبر، کلمه Sophia برابر واژه انگلیسی wisdom به معنی: (خرد یا عقل)، به کار رفته که به مفهوم خردمند^۱ نزدیک‌تر است تا دانشمند^۲.

در اینکه نخستین بار لفظ فلسفه را چه کسی بکار برده است اختلاف نظر وجود دارد. قول مشهور آن است که اولین کسی که این واژه را به کار برد، فیثاغورث^۳ فیلسوف و ریاضیدان سده ششم پیش از میلاد بوده است (برتراند راسل^۴، ۱۹۴۵، ترجمه دریابندری، ۱۳۹۴). زمانی از او پرسیدند که: «آیا تو فرد دانایی هستی؟» وی پاسخ داد: «نه اما دوستدار دانایی هستم» (دائرة المعارف بریتانیا)؛ اما به نظر برخی از محققان، واژه «فیلسوفی کردن» را نخستین بار هرودوت^۵ مورخ بزرگ یونانی در سده پنجم پیش از میلاد، بکار برده است (کولپه^۶، ۷۰۸:۱۳۶۳). افلاطون، سقراط را «فیلوسوفس»؛ یعنی دوستدار دانایی معرفی می‌کند، و منظورش این بود که خود را از سوفسطائیان که خود را «سوفیست»^۷ می‌نامیدند، ممتاز کند (هومن، ۱۳۵۷:۱۶۹).
 علیهذا کلمه «فلسفه» که مصدر جعلی عربی است به معنی فیلسوفی گری است. قبل از سقراط گروهی پدید آمدند که خود را «سوفیست»؛ یعنی دانشمند می‌نامیدند. این گروه ادراک انسان را مقیاس حقیقت و واقعیت می‌گرفتند و در استدلال‌های خود مغالطه به کار می‌بردند. تدریجاً لغت «سوفیست» مفهوم اصلی خود را از دست داد و مفهوم «مغالطه کار» به خود گرفت و سوفیست گری مرادف شد با مغالطه کاری. کلمه «سفسطه» در زبان عربی مصدر ساختگی «سوفیست» است که اکنون در میان ما به معنی مغالطه کاری است. تدریجاً کلمه «فیلوسوفیا» برعکس کلمه «سوفیست» که از مفهوم «دانشمند» به مفهوم «مغالطه کار» سقوط گرفت، از مفهوم «دوستدار دانش» به مفهوم «دانشمند» ارتقا یافت و کلمه «فلسفه» نیز مرادف شد با دانش. علیهذا لغت «فیلسوف» به عنوان یک لغت اصطلاحی، قبل از سقراط به کسی اطلاق نشده است، و بعد از سقراط نیز بلافاصله به کسی اطلاق نشده است. لغت «فلسفه» نیز در آن ایام هنوز مفهوم مشخص نداشته است، و می‌گویند ارسطو نیز این لغت را به کار نبرده، و

1. Sage

2. Scientist

3. Fhsaghores

4. Bertrand Russell

5. Herdoat

6. Kulpe

7. Sophist

بعدها اصطلاح «فلسفه» و «فیلسوف» رایج شده است. (مطهری، منطق-فلسفه، ج ۱). فلسفه را می توان در یک واژه مختصر نمود و آن «چرا» است. برای امتحان شروع کنید و به ابتدای هر چه که به ذهنتان می رسد یک «چرا» اضافه نمایید. خیلی زود و به راحتی به معجزه این سه حرفی کوچک پی خواهید برد! و آغاز تفکر را لمس خواهید نمود. اصولاً فلاسفه کسانی هستند که جهان را از پس این علامت «؟» می نگرند. در واقع فلسفه دستگاه آفرینش تفکر است و این کار را به راحتی با منطق سؤال و پرسش محقق می سازد.

۱-۲ مفهوم اصطلاحی فلسفه

تعریف این مفهوم یکی از مشکل ترین و بحث انگیزترین موضوعات علمی و فلسفی است. به دست آوردن تعریف واحدی از فلسفه که مورد پذیرش همه فلاسفه باشد غیرممکن است. کلمه فلسفه کلمه ای است که معانی متعدد و گوناگونی یافته است. گروه های مختلف فلاسفه هر کدام تعریف خاصی از فلسفه کرده اند. هر گروهی این لفظ را در معنی خاص بکار برده اند، و همان معنی خاص را منظور خویشتن تعریف کرده اند. آنچه یک گروه آن را فلسفه می نامند گروه دیگر آن را فلسفه نمی نامند، یا اساساً ارزش آن را منکر می شوند و یا آن را بنام دیگر می خوانند و یا جزء علم دیگر می دانند، و قهراً از نظر هر گروه، گروه دیگر فیلسوف خوانده نمی شوند (مطهری، منطق-فلسفه، ج ۱). علت آن را باید در بینش های مختلف فلاسفه در تحلیل و بررسی مسائل مربوط به آن جستجو کرد. از این رو، اگر از ما سؤال شود که معنای فلسفه چیست؟ ما بلافاصله این پرسش را مطرح می کنیم که: از دیدگاه چه کسانی؟ به قول «برتراند راسل» (۱۹۷۱-۱۸۷۲ م) تعریف فلسفه برحسب مکتبی که برگزیده ایم، متفاوت خواهد بود». به طور کلی فلسفه در دو معنی به کار می برند: در معنی عام و در معنی خاص.

الف) فلسفه در اصطلاح عام. فلسفه در این معنی عبارت است از «جهان بینی شخصی هر فرد»، و مقصود از جهان بینی، بینشی است که هر فرد در باب مسائل فلسفی؛ یعنی مسائل مربوط به خدا، جهان و انسان می تواند داشته باشد. این بینش بر شناخت های علمی و هنری هر شخص و نیز بر عوامل محیطی و اجتماعی وی مبتنی است. بر این اساس و از این دیدگاه است که همه انسان ها فیلسوف اند؛ یعنی فلسفه در معنای عام مخصوص زمان، مکان و فرد یا افراد خاصی نیست بلکه هم زمان با پیدایش

انسان پدید آمده است و نمی‌توان زمانی برای آغاز آن در نظر گرفت. فلسفه در این معنی، محدود به حدود خاص نیست و به کشور یا جنس و رنگ معینی اختصاص ندارد.

ب) فلسفه در اصطلاح خاص. فلسفه در این معنی عبارت است از «بینش ژرف و تأمل سنجیده در باب مسائل فلسفی»؛ یعنی مسائل مربوط به خدا، جهان و انسان. تأمل و ژرف‌نگری در هستی را هم - که بسیاری از فیلسوفان و نیز فیلسوفان اسلامی - وظیفه بنیادی فلسفه به‌شمار می‌آورند، معنای مغایر با آنچه گفته شد، ندارد؛ چرا که خدا، هستی مطلق و مبدأ ظهور هستی‌های نسبی ما یعنی جهان و انسان است؛ بنابراین تأمل در هستی، همانا تأمل در خدا، جهان، انسان و مسائل مربوط بدان است (دادبه، ۱۳۸۷: ۱۱). تأمل در مسائل فلسفی و کوشش برای تجزیه و تحلیل پرسش‌های فلسفی، خردمندانه و آزادانه صورت می‌گیرد. بر همین اساس می‌توان گفت: فلسفه (در معنای خاص) جهان‌بینی عقلانی یا بینشی است که متکی بر عقل و جدا از دین است. سخن راسل، مبتنی بر اینکه فلسفه بینشی متمایز از الهیات یعنی جهان‌بینی دینی است، ناظر بر همین معناست.

استاد مطهری، در کتاب «کلیات فلسفه»، پس از تبیین دو معنای شایع و غیر شایع فلسفه، یا فلسفه به معنای مطلق دانش معقول و فلسفه به معنای علم الهی یا فلسفه اولی، می‌نویسد:

«اما اگر اصطلاح غیر شایع را بگیریم و منظورمان از «فلسفه» همان علمی باشد که قدما آن را «فلسفه حقیقی» و یا «فلسفه اولی» و یا «علم اعلی» می‌خواندند، «فلسفه» تعریف خاص دارد و پاسخ سؤال «فلسفه چیست؟» این است که فلسفه عبارت است از: علم به احوال موجود از آن جهت که موجود است، نه از آن جهت که تعین خاص دارد... . توضیح مطلب این است که اطلاعات ما دربارهٔ اشیا دو گونه است: یا مخصوص است به نوع و یا جنس معین... و یا مخصوص به نوع خاص نیست... به عبارت دیگر، جهان‌نگاهی از نظر کثرت و موضوعات جدا جدا مورد مطالعه قرار می‌گیرد، و گاهی از جهت وحدت... ما اگر جهان را به یک اندام تشبیه کنیم می‌بینیم که مطالعه ما دربارهٔ این اندام دو گونه است: برخی مطالعات ما مربوط است به اعضای این اندام، مثلاً سر یا دست یا چشم و پا این اندام، ولی برخی مطالعات ما که مربوط می‌شود به عضوشناسی جهان هستی، «علم» است، و آن قسمت از مطالعات که مربوط می‌شود به اندام‌شناسی جهان، «فلسفه» است» (مطهری، ۱۳۸۶، ج ۵، ص ۱۳۰-۱۳۲).

مسلمانان، اصل لغت «فلسفه» را از یونان گرفته، صیغه عربی از آن ساخته و آن را به معنای «مطلق دانش عقلی» به کار بردند. «فلسفه» در اصطلاح شایع مسلمانان، نام یک فن خاص و دانش خاص نبوده، بلکه همه دانش‌های عقلی در مقابل دانش‌های نقلی؛ از قبیل لغت، نحو، صرف، معانی، بیان، بدیع، عروض، تفسیر، حدیث، فقه و اصول، را شامل می‌شد، و چون این لغت مفهوم عامی داشت، قهراً «فیلسوف» به کسی اطلاق می‌شد که جامع همه علوم عقلی آن زمان، اعم از الهیات، ریاضیات، طبیعیات، سیاسیات، اخلاقیات و منزلیات بوده باشد؛ و به این اعتبار بود که می‌گفتند: «هر کس فیلسوف باشد، جهانی علمی، مشابه جهان عینی می‌شود» (صدرالمآلهین شیرازی، ج ۱، ص ۲۰). مسلمانان آنگاه که می‌خواستند تقسیم ارسطویی را درباره علوم بیان کنند، کلمه «فلسفه» (یا حکمت) را به کار می‌بردند و می‌گفتند: فلسفه (علم عقلی) بر دو قسم است: نظری و عملی. این تقسیم‌بندی به تعریف و مفهوم فلسفه از نظر زمانی اشاره می‌کند (عبودیت، به نقل از مطهری، ۱۳۸۷).

الف) فلسفه نظری. آن است که درباره اشیا آن‌چنان‌که هستند بحث می‌کند، و بر سه قسم است: الهیات یا فلسفه غلیا، ریاضیات یا فلسفه وسطی، طبیعیات یا فلسفه سفلی. فلسفه علیا یا الهیات به‌نوبه خود مشتمل بر دو فن است: امور عامه، و دیگر الهیات بالمعنی الاخص (بحث درباره خدا و صفات افعال او). ریاضیات چهار بخش است و هرکدام علم مستقل است: حساب، هندسه، هیئت و موسیقی. طبیعیات نیز به‌نوبه خود بخش‌ها و اقسام زیادی دارد. فلسفه عملی نیز به‌نوبه خود تقسیم می‌شود به علم اخلاق، علم تدبیر منزل، علم سیاست مدن؛ بنابراین فیلسوف کامل؛ یعنی جامع همه علوم نامبرده.

ب) فلسفه عملی. آن است که درباره افعال انسان آن‌چنان‌که باید و شایسته است باشد، بحث می‌کند، و شامل موارد ذیل می‌شود:

- سیاست یا اداره خویشتن = که از نظر ابن مسکویه «علم اخلاق» است.
 - سیاست یا اداره خانواده = که از نظر ابن‌سینا «تدبیر منزل» است.
 - سیاست یا اداره شهر، ملت و کشور = که از نظر فارابی «سیاست مدن» نام دارد.
- اگر بخواهیم فلسفه را به‌حسب اصطلاح قدما و اصطلاح شایع تعریف کنیم، «فلسفه»؛ چون یک لغت عام است و به فن خاص و علم خاص اطلاق نمی‌شود، تعریف خاص هم ندارد. فلسفه به‌حسب این اصطلاح شایع؛ یعنی علم غیر نقلی و

فیلسوف شدن؛ یعنی جامع اکثر علوم شدن؛ و به اعتبار همین عمومیت مفهوم «فلسفه» بود که می‌گفتند: «فلسفه، کمال نفس انسان است، هم از جنبه نظری و هم از جنبه عملی» (صدرالمآلهین شیرازی، ج ۱، ص ۲۰).

معنای فعلی فلسفه در بین حکما، نیز عبارت است از «الهیات یا فلسفه علیا» که از شعب سه‌گانه فلسفه نظری است. اگر این اصطلاح را در نظر بگیریم و منظورمان از «فلسفه» همان علمی باشد که قدما آن را «فلسفه علیا» و یا «الهیات» و یا «فلسفه اولی» و یا «علم اعلی» می‌خواندند، تعریف فلسفه عبارت است از: «علم به احوال موجود از آن جهت که موجود است (نه از آن جهت که تعین خاص دارد، مثلاً جسم است، یا کم است، یا کیف است، یا انسان است، یا گیاه است و غیره)» (مطهری، ج ۵، ص ۱۳۰ و ۱۳۱). به عبارت دیگر فلسفه، مجموعه قضایا و مسائلی است که پیرامون موجود بما هو موجود، مطرح می‌شود، و به بیان دیگر فلسفه علمی است که از احوال موجود مطلق بحث می‌کند (مصباح یزدی، ج ۱، ص ۹۱).

برخی از آن جهت که نمی‌توانند تعریف واحدی از فلسفه را ارائه کنند. آن را در سه بعد یا سبک نظری^۱، دستوری (تجویزی)^۲، و تحلیلی^۳ در نظر گرفته‌اند:

۱. **فلسفه نظری.** فلسفه نظری طریق تفکر به شیوه منتظم، درباره هر چیزی است که وجود دارد. این فلسفه جستجویی است برای یافتن نظم و تمامیت (کل بودن) که در موارد جزئی یا تجارب خاص به کار نمی‌رود، بلکه کاربرد آن در همه معرفت و همه تجربه است. به عبارتی این فلسفه با استفاده از دستاوردهای علوم مختلف و ترکیب آن‌ها می‌کوشد یک دید کلی ارائه دهد. در واقع، فلسفه نظری فلسفه‌ای وحدت‌نگر است؛ و همچنین کوششی است در جهت یافتن پیوستگی در تمام قلمرو اندیشه و تجربه.

۲. **فلسفه دستوری (تجویزی).** فلسفه دستوری درصدد تعیین معیارهایی به‌منظور ارزیابی ارزش‌ها، داوری درباره کردار و شناخت قدر هنر است. این فلسفه مراد ما را از خوب و بد، صواب و خطا، زیبا و زشت مورد بررسی قرار می‌دهد و این پرسش را به میان می‌آورد که آیا صفات مزبور ذاتی خود اشیا هستند یا آنکه فرافکنی‌های ذهن خود ما هستند؟ می‌توان فلسفه نظری را با سه وجه متافیزیک، واقعیت‌شناسی و شناخت‌شناسی و فلسفه دستوری را با ارزش‌شناسی مطابق دانست.

۳. **فلسفه تحلیلی.** کانون توجه فلسفه تحلیلی بر محور معنای لغات و کلمات متمرکز است و غرض، کشف معانی کلمات و جملات و تبدیل آن‌ها به قضایایی است که دقیقاً نمایش شکل منطقی آن‌ها باشد. لذا کوشش این فلسفه معطوف به یافتن پاسخ‌هایی است که به معمای معانی، بیان الفاظ و جملات مربوط می‌شود (نلر^۱، ۱۹۷۱، ترجمه بازرگان دیلمقانی، ۱۳۷۷).

بنابراین، در مورد مفهوم فلسفه هر یک از فلاسفه به سهم خود تعاریفی از آن ارائه داده‌اند که می‌توان برحسب دسته‌بندی‌های اشاره‌شده به تجزیه و تحلیل آن‌ها اشاره کرد. قدیمی‌ترین اصطلاح، همان «فیلسوفس» یونانی است که به معنی دوستدار علم و حکمت به کار می‌رفت؛ یعنی کسی که معتقد است حقیقت ثابتی هست و تلاش می‌کند آن را اثبات کند. به هر آنچه از راه قیاس یا استقرا قابل اثبات عقلی بود، فلسفه می‌گفتند. این عام‌ترین اصطلاحی است که از آن زمان تاکنون رایج بوده است. در قرون وسطی معنای فلسفه از این نیز گسترده‌تر شد و همه علوم عقلی، تاریخ، ادبیات و مانند آن را شامل می‌شود. پس از آنکه علوم تجربی رشد پیدا کرد اصطلاح دیگری برای فلسفه پیدا شد. دانشمندان تجربی مذهب، به رشته‌های علمی و آنچه با روش تجربی قابل اثبات نبود، چندان بهایی نمی‌دادند؛ بنابراین آنچه قبلاً با روش خاصی مطرح می‌شد و جزئی از فلسفه بود- مثل طبیعیات، فلکیات، متافیزیک و چیزهایی از این قبیل- از حوزه فلسفه خارج شدند و نام علمی خاصی به خود گرفته‌اند و مابقی آن شاخه‌هایی از دانش که با روش تجربی قابل اثبات نبود؛ یعنی فلسفه را در مقابل علم به کار می‌بردند، که این باری منفی برای فلسفه دارد. اصطلاح دیگر فلسفه در مغرب زمین عبارت بود از اینکه فلسفه را به عنوان پیش‌درآمد برای یک علم خاص تلقی می‌کنند؛ مثلاً می‌گویند: فلسفه فیزیک، فلسفه جامعه‌شناسی، فلسفه روان‌شناسی، و منظورشان فلسفه علم فیزیک، فلسفه علم جامعه‌شناسی، فلسفه علم روان‌شناسی است. اصطلاحی نیز شبیه این داریم که به طور عام می‌توان آن را «فلسفه مضاف» خواند؛ یعنی کلمه فلسفه را تنها استعمال نمی‌کند، فلسفه شیء خاصی مورد نظر است. البته متعلقش باید یک علم باشد، یا یک پدیده، و یا یک موضوع (مصباح، ۱۳۸۲: ۸). در ادامه تعاریف مختلفی که از سوی فلاسفه و متفکران در طول تاریخ از فلسفه ارائه کرده‌اند، خواهیم پرداخت:

از فیلسوفان قدیم می‌توان به افکار افلاطون اشاره کرد که در تعریف فلسفه می‌گوید «فلسفه سیر از عالم شهادت (محسوس) به عالم غیب (مُثل) و دیدار معقولات است، و یا اینکه فلسفه، لذت گرامی است.» وی فلسفه را کوششی برای رسیدن به «روشنایی» بودن و آن را در مقابل نبودن «تاریکی» یعنی سفسطه تعریف می‌کند (ویل دورانت^۱، ۱۹۲۶، ترجمه زریاب خوئی، ۱۳۳۵). از نظر ارسطو «فلسفه، علم به موجودات است از آن جنبه که وجود دارند» (کاپلستون^۲، ۱۹۰۷، ترجمه مجتبوی، ۱۳۸۰). ارسطو معتقد است فلسفه دانشی است که در جستجوی نخستین اصل‌ها و علت‌هاست. از نظر وی، اصل در سه معنا به کار می‌رود:

۱. خاستگاه و بنیاد چیزها.
 ۲. بنیاد کردارها؛ که در اصول اخلاقی و آموزش و پرورش کاربرد دارند.
 ۳. بنیاد اندیشه‌ها؛ که در اصول منطقی و ریاضی کاربرد دارند.
- از فیلسوفان جدید می‌توان به افکار کانت^۳ اشاره کرد که و به گفته او «فلسفه، شناسایی عقلانی است که از راه مفاهیم حاصل شده باشد» (فرهنگ فلسفی). وی فلسفه را کوششی برای شناخت خاستگاه و ماهیت شناسایی تعریف می‌کند. از نظر اسپنسر^۴، فلسفه وحدت معرفت است. ویل دورانت می‌گوید: فلسفه، عبارت از بررسی و شناخت تحلیلی و انتقادی از مسائل اساسی زندگی به صورت یک کل یا بخشی از یک کل در ارتباط با کل است. یاسپرس^۵، کار فلسفه را بیدار کردن انسان‌ها می‌داند (نقیب زاده، ۱۳۸۸).
- از نظر سیسرو^۶ (۱۰۶ قبل از میلاد)، فلسفه عبارت است از علم پیدا کردن به شریف‌ترین امور و توانایی استفاده از آن به هر وسیله‌ای که ممکن شود. «ای فلسفه! تو زندگانی ما را می‌گردانی؛ تو دوست فضیلت و دشمن رذیلت هستی؛ اگر تو نبودی، ما چه بودیم؟ و زندگی ما چگونه می‌گذشت؟» (فلسفه و منطق، ص ۱۱). برتراند راسل می‌گوید: کار فلسفه روشنگری مفهوم‌ها از راه تحلیل آن‌ها است (کاپلستون، ۱۹۰۷، ترجمه خرماشاهی، ۱۳۷۰). هگل؛ فلسفه همان تاریخ فلسفه است، و فلسفه، بحث در امر مطلق است (ستیس، ۱۹۲۳، ترجمه عنایت، ۱۳۵۷).

1. William Durant
 2. Frederick Copleston
 3. Immanuel Kant
 4. Herbert Spencer
 5. Karl Jaspers
 6. Marcus Tullius Cicero